An Evaluation and Critique of Uri Rubin's Historical-Exegetical Reading of Surah Quraysh

Asma Azimi Montazer[1], Hassan Rezaei Haftador[2]
Received: 09/11/1404 Accepted: 20/03/1405

Abstract

This article evaluates and critiques the views of Uri Rubin, a contemporary scholar of Islamic studies, regarding Surah Quraysh. Employing a multifaceted methodology-incorporating intra-Quranic analysis, a study of the history of exegesis, and an examination of linguistic evidence-Rubin concludes that, in its original context, the Surah rebukes the Quraysh for neglecting the worship of the Lord of the Kaaba while being obsessively preoccupied with trade. He argues that the term *īlāf* refers to security pacts and that the *lām* (prefix) at the beginning of the Surah signifies astonishment (*lām al-taʿajjub*), thereby shifting the Surah's tone to one of reproach. However, post-Quranic exegeses-influenced by the political exigencies of the Qurayshi Caliphate-transformed this critical portrayal into a text extolling the virtues of the Quraysh. The present article adopts an analytical-critical approach, utilizing a methodology that combines source validation with comparative and intra-textual analysis of the Quran; specifically, verses sharing themes with Surah Quraysh serve as the benchmark for assessing Rubin's claims regarding the Surah's tone and concepts. While acknowledging the strengths of Rubin's approach-particularly his attention to the evolution of exegesis-this study raises serious criticisms of his hypotheses. These criticisms include his selective use of linguistic evidence, his disregard for the economic necessities of Mecca during that era, and his assertion of certainty regarding a specific interpretation of the *lām* prefix. Research findings indicate that the claim of an inherent conflict between commerce and acts of worship in this Surah lacks a solid historical or linguistic basis. Furthermore, given that verses containing harsher condemnations of the Quraysh (such as those in Surahs al-Humazah and al-Takathur) appear in Muslim exegeses without alteration or reinterpretation, one cannot attribute political motives to all commentators-including political opponents of the ruling

1 . PhD Student in Quran and Hadith Sciences, Farabi College, University of Tehran, Tehran, Iran; a.azimi.montazer@ut.ac.ir.

2 . Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Farabi College, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author); hrezaii@ut.ac.ir.

establishment. Had such distortion occurred, one would expect a critical reading to have been offered and documented in the sources; yet, this is not the case.

Key words: Uri Rubin, Surah Quraysh, ⁎Īlāf/ Companionship⁎, winter and summer journeys, Quranic exegesis, history of exegesis, critique.

تقييم ونقد القراءة التاريخية والتفسيرية ليوري روبين لسورة قريش

أسماء عظيمي منتظر[1]

حسن رضايي هفتادر[2]

تاريخ الاستلام: ١٤٠٤/١١/٠٩ تاريخ القبول: ١٤٠٥/٠٣/٢٠

الملخص

تتناول هذه المقالة تقييم ونقد رؤية يوري روبين، الباحث المعاصر في الدراسات الإسلامية، بشأن سورة قريش. وقد خلص روبين، من خلال توظيف منهج مركّب يشتمل على التحليل لنص القرآن، ودراسة تاريخ التفسير، وتحليل الشواهد اللغوية، إلى أن سورة قريش، في سياقها الأصلي، تنتقد قريشاً بسبب غفلتها عن عبادة ربّ الكعبة وانشغالها المفرط بالتجارة. ويدّعي أن لفظ «إيلاف» يشير إلى معاهدات أمنية، وأن «اللام» في مطلع السورة هي «لام التعجب»، مما يؤدي إلى تغيير نبرة السورة وتحويلها إلى نبرة عتاب. إلا أن التفاسير اللاحقة للقرآن، متأثرةً بالضرورات السياسية للخلافة القرشية، حوّلت هذه الصورة النقدية إلى نص يمدح فضائل قريش. وقد اعتمدت الدراسة الحالية منهجاً تحليلياً ونقدياً، فيما تمثلت منهجية البحث في الجمع بين التحقق من المصادر، والتحليل المقارن، وتحليل نص القرآن؛ بمعنى أن الآيات ذات الموضوع المشترك مع سورة قريش اتُّخذت أساساً لتقييم ادعاءات روبين المتعلقة بنبرة السورة ومفاهيمها. وقد مكّن هذا المنهج، إلى جانب إبراز نقاط القوة في مقاربة روبين، ولا سيما اهتمامه بتحولات التفسير، من توجيه انتقادات أساسية إلى فرضياته؛ ومن أبرزها التعامل الانتقائي مع الشواهد اللغوية، وتجاهل الضرورات المعيشية لمكة في تلك الحقبة، والجزم باحتمال محدد بشأن «اللام». وتُظهر نتائج البحث أن ادعاء وجود تعارض جوهري بين التجارة والعبادة في هذه السورة يفتقر إلى سند تاريخي ولغوي متين. كما أن انعكاس الآيات الأكثر انتقاداً لقريش، (مثل ما ورد في سورتي الهمزة والتكاثر)، في تفاسير المسلمين من دون تغيير أو تأويل، يجعل من المتعذر تعميم الدوافع السياسية على جميع المفسرين، بمن فيهم المعارضون السياسيون للسلطة الحاكمة. إذ يُفترض، في حال وجود مثل هذا التحريف، أن يكون هؤلاء قدّموا قراءة نقدية له وأشاروا إليه في مصادرهم، في حين لا نجد مثل ذلك.

الكلمات المفتاحية: يوري روبين، سورة قريش، إيلاف، رحلة الشتاء والصيف، تفسير القرآن، تاريخ التفسير، النقد.

١. طالبة دكتوراه في علوم القرآن والحديث، كلية فارابي، جامعة طهران، طهران، إيران؛ a.azimi.montazer@ut.ac.ir.

٢. أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث، كلية فارابي، جامعة طهران، طهران، إيران (الباحث المسئول)؛ hrezaii@ut.ac.ir.

ارزیابی و نقد خوانش تاریخی- تفسیری یوری روبین از سوره قریش

اسما عظیمی منتظر[1]

حسن رضایی هفتادر[2]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۰

چکیده

این مقاله به ارزیابی و نقد دیدگاه یوری روبین، اسلام‌شناس معاصر، درباره سوره قریش می‌پردازد. روبین با به‌کارگیری روشی ترکیبی، شامل تحلیل درون‌قرآنی، بررسی تاریخ تفسیر و واکاوی شواهد لغوی، نتیجه می‌گیرد که سوره قریش در بافت اصلی خود، قریش را به‌خاطر غفلت از عبادت پروردگار کعبه و اشتغال وسواس‌گونه به تجارت سرزنش می‌کند. او مدعی است واژه «ایلاف» به پیمان‌های امنیتی اشاره دارد و «لام» ابتدای سوره نیز «لام تعجب» است که موجب تغییر لحن سوره به عتاب می‌شود. اما تفسیرهای پساقرآنی، تحت تأثیر ضرورت‌های سیاسیِ خلافت قریشی، این تصویر انتقادی را به متنی در ستایش فضایل قریش تغییر داده‌اند. رویکرد مقاله حاضر، تحلیلی - انتقادی و روش تحقیق آن، ترکیبی از اعتبارسنجی منابع، تحلیل تطبیقی و درون‌متنیِ قرآن است بدین معنا که آیات هم‌موضوع با سوره قریش، مبنای سنجش ادعاهای روبین درباره لحن و مفاهیم این سوره قرار گرفته‌اند. این روش، ضمن بازشناسی نقاط قوت رویکرد روبین در توجه به تحولات تفسیری، نقدهایی جدی بر فرضیه‌های او وارد می‌سازد. ازجمله این نقدها می‌توان به برخورد گزینشی با شواهد لغوی، نادیده گرفتن ضرورت‌های معیشتی مکه در آن دوران و قطعیت در یک احتمال خاص در مورد «لام» اشاره کرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ادعای تقابل ذاتی میان تجارت و عبادات در این سوره، فاقد پشتوانه استوار تاریخی و زبانی است و به دلیل انعکاس آیات نکوهش‌آمیزتر درباره قریش (مانند سوره همزه و تکاثر) بدون تغییر یا تأویل در تفاسیر مسلمانان نمی‌توان وجود انگیزه‌های سیاسی را به تمامی مفسران ازجمله مخالفان سیاسی جریان حاکمیت نسبت داد. انتظار می‌رود در صورت مشاهده چنین تحریفی، باید قرائتی انتقادی ارائه می‌کردند و در منابع ذکر می‌شد؛ درحالی‌که چنین نیست.

واژگان کلیدی: یوری روبین، سوره قریش، ایلاف، سفر زمستانی و تابستانی، تفسیر قرآن، تاریخ تفسیر، نقد.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ a.azimi.montazer@ut.ac.ir.

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده‌مسئول)؛ hrezaii@ut.ac.ir.

۱. بیان مسئله

سوره قریش، باوجود ایجاز و کوتاهی، دارای مفاهیم پرمعنایی است و به همین دلیل مورد توجه قرآن‌پژوهان قرار گرفته است. مفاهیم به‌ظاهر ساده اما پرمعنای «إِيلافِ قُرَيْشٍ» و «رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ»، پرسش‌های بنیادینی را درباره رابطه قریش با کعبه، منشأ رونق و امنیت مکه، و موضع قرآن در قبال فعالیت‌های تجاری این قبیله برانگیخته است. ازآنجاکه در آیات قرآن از قریش به‌عنوان مخالف پیامبر در مکه یاد می‌شود، ولی در این سوره، سخن از نعمت‌های الهی بر آنها و دعوت به توحید است، همین دوگانه، باعث توجه بیشتر خاورشناسان به سوره قریش شده است.

یکی از پژوهش‌های معاصر غربی درباره این سوره، مقاله یوری روبین است. وی استادتمام دانشگاه تل‌آویو، از اعضای مؤسسه مطالعات پیشرفته دانشگاه اورشلیم و از اعضای هیئت مشورتی دایره المعارف قرآن لایدن است که در زمینه‌های قرآن، تفسیر، سیره و حدیث، پژوهش‌های متعددی انجام داده است. همچنین او نگارنده برخی از مدخل‌های دایره المعارف قرآن و کتاب‌ها و مقالاتی درباره زندگی پیامبر اسلام، رابطه او با یهودیان و مسیحیان و تأثیر کتاب مقدس بر قرآن است. او ابتدا در سال ۱۹۸۴م مقاله‌ای درباره تفسیر سوره قریش با عنوان «ایلاف قریش؛ پژوهشی در سوره ۱۰۶»[1] منتشر کرد و سپس در سال ۲۰۱۱م نسخه بازبینی‌شده آن را با عنوان «قریش و سفرهای تابستانی و زمستانی‌شان؛ در تفسیر سوره ۱۰۶»[2] در کتابی با عنوان *پیامبر محمد و عربستان* که شامل مجموعه مقالات اوست،[3] ارائه کرد. هدف او تکمیل شکاف موجود در پژوهش‌های قبلی است؛ مطالعات هریس بیرکلند (۱۹۵۶م) و پاتریشیا کرون (۱۹۸۷م) که بر تفسیرهای اسلامی سوره ۱۰۶ تمرکز داشتند. او با به‌کارگیری روشی ترکیبی، از یک‌سو برای درک معنای اصلی سوره ۱۰۶، با رویکرد «تحلیل درون‌قرآنی»، مضامین و واژگان مشترک آن را در مقایسه با سایر آیات موازی در سوره‌های مکی مشابه تحلیل کرد تا بافت معنایی اولیه سوره را بازسازی کند. از سوی دیگر، با بررسی داده‌های تفاسیر پساقرآنی نشان می‌دهد که برخلاف نظر کرون. که آنها را حدس‌های بی‌پایه می‌دانست . این تفاسیر درواقع بازتاب‌دهنده باورها و برداشت‌های مسلمانانی است که مفاهیم قرآنی را مطابق قرائت خود تفسیر کرده‌اند. او این ایده‌ها را از این جهت شایان توجه جدی می‌داند؛ زیرا تصویر قریش را از نسل‌های مختلف مسلمانان به‌خوبی نشان می‌دهند (روبین، ۲۰۱۱م، ص۱).

روبین با برجسته کردن نقش سفرهای تجاری قریش و تحلیل نحوی «لام» در ابتدای سوره، به لام تعجب که از آن، نکوهش برداشت می‌شود، معتقد است این سوره در بافت نزول خود، قبیله قریش را به دلیل غفلت از

1 . Rubin, Uri, "The Ilaf of Quraysh: A Study of Sura CVI", Arabica 31 (1984), 165-188.
2.Quraysh and Their Winter and Summer Journey: On the Interpretation of Sūra 106.
3.Rubin, Uri, Muhammad the Prophet and Arabia.

عبادت پروردگار کعبه و اشتغال وسواس‌گونه و نامطلوب به سفرهای تجاری دور و دراز سرزنش می‌کند و در ادامه نشان می‌دهد که چگونه تفاسیر پساقرآنی، این لحن انتقادی را به‌تدریج به متنی فضیلت‌ساز برای قریش که در زمان‌های بعدی، حاکمان اسلامی بودند، تبدیل کرده‌اند (همان).

پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی- انتقادی، به بررسی و نقد مقاله فوق و میزان سازگاری آن با متن آیات این سوره، آیات دیگر قرآن، تاریخ صدر اسلام، و روایات می‌پردازد و در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که آیا سوره قریش اساساً لحنی انتقادی نسبت به تجارت قریش دارد؟ و نقش تفاسیر پساقرآنی در بازسازی تصویر قریش چیست؟ در این میان، میزان قوت شواهد، شیوه استفاده روبین از آنها و نوع نسبت دادن «عمد و قصد» به مفسران، محل تأمل و بازاندیشی جدّی دارد.

۲. پیشینه پژوهش و نوآوری

بر اساس جست‌وجو در پایگاه‌های اطلاعاتی، درباره مباحث تفسیری سوره قریش و واژه «ایلاف» و تجارت مکیان، پژوهش‌هایی صورت گرفته است. بیشتر پژوهش‌ها به بررسی ابعاد تفسیر موضوعی، لغوی، قصصی و تربیتی این سوره پرداخته‌اند. به‌عنوان‌مثال، در میان پژوهش‌های عربی، ویکتور سحّاب در کتابی با عنوان *إیلاف قریش رحلة الشتاء والصیف*[1] (سحاب، ۱۹۹۲م، ج۱، ص؟؟؟)، به واکاوی معنای لغوی قریش، مناسبات تاریخی و ابعاد تجاری- اقتصادی این قبیله در زمان پیامبر ﷺ و معاهدات آنها پرداخته است. در همین راستا، برکاوی جلیب در مقاله‌ای با عنوان «سوره قریش دراسة تحلیلیة تفسیریة» (جلیب، ۲۰۱۵م، ص۲۵-۵۲)، رویکردی درون‌متنی اتخاذ کرده و به تحلیل معنای لغوی واژگان، اسباب نزول، إعراب، نکات بلاغی و نیز قصص تاریخی مرتبط با سوره پرداخته است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «ایلاف قریش و تأثیر آن بر حیات اقتصادی و اجتماعی مکه در روزگاران پیش از اسلام» (ناظمیان‌فرد، ۱۳۸۸، ص۱۰۳-۱۲۶) به تفصیل تبیین شده است که چگونه این معاهده، بستر لازم برای تجارت فرامنطقه‌ای و تغییرات ساختاری در جامعه مکه را فراهم آورد. در عرصه مطالعات خاورشناسان نیز توجه ویژه‌ای به موضوعات این سوره شده است که همچنان که پیشتر آمد، مطالعات هریس بیرکلند و پاتریشیا کرون ازجمله آنهاست.

بااین‌وجود، خلأ مهمی در مواجهه انتقادی با دیدگاه‌های نوین غربی پیرامون این سوره به چشم می‌خورد. درحالی‌که پیشینه تاریخی، اهمیت تجارت در مکه را اثبات می‌کند، برخی مستشرقان ازجمله یوری روبین در خوانش سوره قریش دچار تقلیل‌گرایی شده‌اند و قائل به وجود تعارض ذاتی میان تجارت قریش و مسئله عبادت

۱. سحاب، ویکتور (۱۹۹۲م)، *إیلاف قریش رحلة الشتاء و الصیف*، ۱ جلد، بیروت: کومبیونشر (للدراسات و الإعلام و النشر و التوزیع).

در این سوره هستند. پژوهش حاضر برای پر کردن این خلأ نگاشته شده است با این مبنای اساسی که در سنجش ادعاهای مطرح‌شده، توجه به تمایز قرآنی میان «تجارت مشروع»[1] و «تجارتِ غافل‌کننده از ذکر»[2] کاملاً ضروری است. براین‌اساس، مقاله حاضر فراتر از مباحث لغوی و تاریخیِ پیشین، به نقد رویکردهای گزینشی مستشرقان می‌پردازد و نشان می‌دهد که سوره قریش نه در پی نفی تجارت؛ بلکه به دنبال پیوند زدن این نعمت اقتصادی با مفهوم شکرگزاری و پرستش رب البیت است.

نوآوری پژوهش حاضر در سه چیز است: نخست، نخستین نقد نظام‌مند و تفصیلی از دیدگاه روبین درباره سوره قریش در پژوهش‌های انجام‌شده؛ دوم، ارائه چهارچوب تحلیلی «تمایز میان تجارت مشروع و تجارت غافل‌کننده از ذکر در قرآن» برای سنجش ادعای روبین؛ سوم، ارزیابی انتقادی منابع تفسیری مورد استناد روبین باتوجه‌به پژوهش‌های جدید در تاریخ‌گذاری تفاسیر.

۳. تبیین دیدگاه روبین درباره تحلیل درون‌قرآنی سوره قریش

مقاله روبین شامل سه بخش است و وی پژوهش خود در مورد سوره قریش را با یک «خوانش درون‌متنی»[3] از قرآن آغاز می‌کند؛ یعنی مقایسه آیات این سوره با سوره‌های مکی هم‌موضوع[4] که حاوی همان مفاهیم و واژگان هستند.

۳-۱. مفاهیم کلیدی مشترک: ترس، گرسنگی و حرم امن

روبین باتوجه‌به آیات ۳ و ۴: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»، ابتدا دو مفهوم «جوع» و «خوف» را با سایر آیات سوره‌های مکی مقایسه می‌کند؛ مانند سوره نحل آیه ۱۱۲ (مثالی از شهری امن که رزق از هر سو می‌رسد؛ اما مردم کافر می‌شوند و جوع و خوف را تجربه می‌کنند) (روبین، ۲۰۱۱م، ص۲).

سپس به بررسی مفهوم «حرم امن» در چندین سوره مکی که بر این موضوع تأکید شده است می‌پردازد؛ مانند سوره عنکبوت آیه ۶۷ (حرم امن درحالی‌که اطراف آن ناامن است) و سوره قصص آیه ۵۷ (حرمی امن با میوه‌های وارداتی از هر سو) و سوره ابراهیم آیه ۳۷ (دعای ابراهیم برای ساکن کردن فرزندانش در دره‌ای بدون کشت نزدیک خانه مقدس و جلب دل‌ها به‌سوی آنها برای تأمین میوه‌ها). او تأکید دارد که این آیات، امنیت و رزق را به‌عنوان نعمت‌های الهی توصیف می‌کنند و از مشرکان مکه انتقاد می‌کند که چرا به‌جای پرستش خدا، به بت‌های بی‌ارزش روی آورده‌اند؛ درحالی‌که این رفاه باید مردم را به ایمان به خدا و ترک بت‌پرستی سوق دهد (همان، ص۳-۴).

---

۱. بقره:۲۷۵؛ نسا:۲۹ و نور:۳۷.

۲. جمعه:۹-۱۱.

3.internal qur'anic context

4.parallel qur'anic passages

۲-۵. شواهد سفرهای تجاری قریش در قرآن

روبین عبارت «رحلة الشتاء والصیف» در آیه دوم را نه به‌عنوان ستایش تجارت قریش؛ بلکه به‌عنوان نقدی بر عادت یا اشتغال افراطی آنها به سفرهای تجاری تفسیر می‌نماید و اشاره می‌کند که واژه «رحلة» تنها یک‌بار در قرآن آمده؛ اما در آیات دیگر قرآن به سفرهای مکیان اشاره شده است؛ مانند طه:۱۲۸، سجده:۲۶، نمل:۵۲، عنکبوت:۳۸، حجر:۷۹ و صافات:۱۳۷ و این سفرها که برای تجارت بودند اغلب به سمت شمال و در مسیر ویرانه‌های اقوام نابودشده پیشین مانند عاد و ثمود (در منطقه مدائن صالح) و قوم لوط بوده است. قرآن مکیان را توبیخ می‌کند که چرا با دیدن این خرابه‌ها، از سرنوشت آن اقوام کافر عبرت نمی‌گیرند (همان، ص۴-۵).

۳-۴. تعارض تجارت با وظایف دینی

روبین همچنین توضیح می‌دهد که «شتاء و صیف» نه فقط فصل‌ها؛ بلکه شرایط سخت آب‌وهوایی (سرمای زمستان و گرمای تابستان) را نیز نشان می‌دهد، که قرآن برای نکوهش این سفرها به کار می‌برد. گویی قریشیان حتی در بدترین شرایط جوی هم از تجارت دست برنمی‌داشتند و به‌جای اینکه قدردان نعمت‌های الهی در حرم امن مکه باشند، حریصانه به دنبال منافع دنیوی در سفرهای طاقت‌فرسای زمستانی و تابستانی هستند و این امر، آنها را از وظیفه اصلی‌شان، یعنی سپاسگزاری و عبادت پروردگار کعبه، بازداشته است. او با بررسی قرائت‌های مشهور (لإیلاف) و شاذ (مانند لتألف یا لألاف بدون یاء)، استدلال می‌کند که بیان مجدد این کلمه در آیه دوم نیز بر ماهیت وسواس‌گونه و تکراری این عادت و حرص دنیوی قریش به سفرهای تجاری تأکید دارد که روبین آن را در تضاد با عبادت رب الکعبه می‌بیند (همان، ص۶-۷).

۴-۴. نقش نحوی لام

به عقیده روبین، حرف لام در ابتدای سوره، «لام تعجب» است که شگفتی همراه با سرزنش را بیان می‌کند. او اشاره می‌کند که این حرف اضافه، برای جلب توجه به چیزی غیرمعمول استفاده می‌شود. این تحلیل، لحن کلی سوره را از «مدح» به «عتاب» تبدیل می‌کند؛ برخلاف تفاسیر اسلامی که سوره را ستایشی می‌دانند. او تأکید دارد که سوره قریش از سوره‌های مکی است که کفر مکیان را محکوم می‌کند؛ زیرا آنها نعمت‌های الهی حرم را نادیده می‌گیرند و به‌جای عبادت خداوند، به تجارت افراطی مشغول‌اند (همان، ص۷).

روبین از مقایسه این مسئله با آیات دیگر، مانند سوره تکاثر (که رقابت حریصانه برای سود بیشتر را محکوم می‌کند)، سوره نور آیه ۳۷ (ستایش کسانی که تجارت، آنها را از یاد خدا بازنمی‌دارد) و سوره جمعه آیه ۱۱ (نکوهش کسانی که تجارت را بر نماز ترجیح می‌دهند) نتیجه می‌گیرد که سوره قریش، مکیان را به ترک این عادت و تمرکز

بر عبادت رب الکعبه دعوت می‌کند؛ زیرا خداوند تمام نیازهای آنها را در حرم تأمین کرده است و ریشه این رفاه و امنیت نیز به دعای حضرت ابراهیم بازمی‌گردد. بنابراین، پرستش «پروردگار این خانه»، به معنای پذیرش میراث توحیدی ابراهیم و شکرگزاری برای استجابت دعای اوست (همان، ص۸).

۴. ارزیابی و نقد دیدگاه

نخستین و بنیادی‌ترین ادعای روبین، تفسیر «رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ» به‌عنوان نکوهش سفرهای تجاری قریش است. در ادامه، این ادعا با استناد به منابع تفسیری معتبر، واکاوی و نقد می‌شود.

۴-۱. واکاوی ادعای روبین در پرتو منابع تفسیری

روبین در تفسیر عبارت «رحلة الشتاء و الصیف»، فراتر از معنای ظاهری آن (سفرهای فصلی منظم) رفته و مدعی است که قرآن با این عبارت، شرایط سخت آب‌وهوایی (سرمای زمستان و گرمای تابستان) را نکوهش می‌کند تا نشان دهد قریش حتی در نامناسب‌ترین شرایط جوی نیز از تجارت دست نمی‌کشند و این وسواس آنان بر تجارت، مذموم است. او برای این ادعای خود به چند دسته شواهد استناد می‌کند: نخست، کاربرد نادر واژه «رحلة» در قرآن؛ دوم، اشاره قرآن در آیات دیگر ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ * وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ﴾ (حجر:۷۵-۷۶) به سفرهای مکیان از کنار ویرانه‌های اقوام نابودشده؛ سوم، قرائت‌های شاذی که بر تکرار این عادت تأکید دارند؛ و چهارم، قیاس با سوره تکاثر در نکوهش رقابت حریصانه. بااین‌حال، این شواهد از دو جهت قابل مناقشه هستند: **اولاً**، هیچ‌یک از این شواهد، به طور مستقیم دلالت بر «نکوهش سفر در سرمای زمستان و گرمای تابستان» ندارند و حداکثر بر ناآگاهی قریش از عبرت‌های تاریخی یا اشتغال دنیوی دلالت دارند.

ثانیاً، منابع تفسیری و تاریخی، «رحلة الشتاء و الصیف» را صرفاً به معنای سفرهای منظم تجاری و نه لزوماً نکوهش‌شده تفسیر کرده‌اند. طبری به روایاتی اشاره می‌کند که قریش در زمستان به دلیل سرما، از سفر به شام خودداری می‌کردند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۲۴، ص۶۵۲) که خلاف ادعای روبین است. فخر رازی این سفرها را برای تأمین معاش قریش در سرزمینی بدون کشاورزی و دامپروری ضروری می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۳۲، ص۲۹۷). قرطبی نیز با استناد به آیه ۲۰ سوره مزمل، بر مشروعیت شرعی این سفرهای تجاری تأکید می‌کند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج۲۰، ص۲۰۸).

بنابراین، ادعای روبین مبنی بر اینکه قرآن «وسواس قریش در سفر در سرمای زمستان و گرمای تابستان» را نکوهش می‌کند، برخلاف تصریح یا تلویح منابع تفسیری است و شواهد خود او نیز توان اثبات این مدعای خاص را ندارند. آنچه میان دیدگاه روبین و تفاسیر اسلامی قابل جمع است، اصل توجه قرآن به اولویت عبادت بر تجارت است؛ اما نه نکوهش مطلق سفرهای فصلی یا تحمیل معنای «وسواس در سفر در شرایط بد جوی» بر آیه.

۲-۶. قرآن در مقام بیان اولویت یا نکوهش

روبین یقین دارد سفرهای تجاری، مذموم است؛ درحالی‌که ممکن است قرآن در مقام بیان اولویت باشد و نه نکوهش. ازنظر او، تجارت قریش در قرآن به دلیل اینکه اولویت‌های دینی را جابه‌جا کرده است، نکوهش می‌شود. او استدلال می‌کند که قرآن قریش را به دلیل اشتغال افراطی به تجارت خارج از مکه محکوم می‌کند؛ درحالی‌که خداوند نیازهای آنها را ازطریق حرم (امنیت و رزق ناشی از زائران) تأمین کرده است. اما نکته قابل‌توجه این است که حتی اگر فرض شود این سوره، نکوهش قریش است، باز هم این نقد به معنای نفی کامل نقش اقتصادی قریش نیست؛ بلکه درنهایت، هشداری است برای بازگرداندن اولویت به عبادت رب البیت (کعبه) و شکرگزاری از نعمت‌های الهی، بدون اینکه تجارت را ذاتاً ممنوع کند؛ یعنی تنها وقتی که از ذکر و تعهد توحیدی بازدارد. در قرآن، تجارت به‌خودی‌خود نکوهش نمی‌شود؛ بلکه تنها زمانی محکوم است که اولویت‌های دینی را مختل کند و انسان را از یاد خدا، نماز و اعمال خیر بازدارد.

۳-۵. اشاره به تجارت مشروع و مذموم در قرآن

به نظر می‌رسد روبین در استدلالش به آیه ۳۷ سوره نور و آیه ۱۱ سوره جمعه به خطا رفته و اینکه این آیات را ترسیم‌کننده تضاد آشکار میان تجارت و تقوا دانسته، با دیدگاه او در مورد نکوهش تجارت قریش همخوان است. این درحالی است که در این آیات، قرآن تجارت را بخشی از زندگی دنیوی می‌داند؛ اما آن را در سلسله‌مراتبی قرار می‌دهد که عبادت و ذکر بر آن مقدم است. قرآن به تجارت، نگاهی متعادل و دقیق دارد و در مواردی تجارت را به‌عنوان فعالیتی مشروع و مورد قبول خداوند معرفی می‌کند. در مواردی نیز به تجارت ناپسند و زیان‌آور اشاره و آن را نکوهش می‌کند. تجارت همراه با رعایت عدالت، صداقت، و پرهیز از ربا و معاملات باطل، ازنظر قرآن، جایز و حتی مطلوب است و در مقابل، تجارت ناپسند و زیان‌آور که انسان را از یاد خدا غافل کند یا با ربا و معاملات باطل همراه باشد، نکوهش شده است. همچنین رباخواری که برخی آن را با تجارت مساوی می‌دانند، در قرآن نکوهش شده و تجارت سالم از آن جدا شده است.

۴-۵. ضرورت اقتصادی تجارت برای قریش

ظاهراً روبین نیاز اقتصادی قریش به این سفرها را نادیده می‌گیرد و بر نکوهش تجارت و مانع عبادت بودن آن تأکید می‌کند. درحالی‌که در منابع اسلامی، اشاره‌ای به نکوهش قریش به‌خاطر روی آوردن به تجارت نشده است؛ بلکه از آن به‌عنوان یک نعمت و سبب انس و الفت و امنیت یاد شده و اهمیت این سفرها موردبررسی قرار گرفته است؛ ازجمله فخر رازی به نقل از مفسران می‌آورد که این سفرها برای تامین معاش قریش ضروری بود، چون آنها در سرزمینی زندگی می‌کردند که نه کشاورزی داشت و نه دامپروری (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۳۲، ص۲۹۷).

۵-۴. نقد زبانی و نحوی

چنان‌که پیشتر در بخش تبیین دیدگاه روبین اشاره شد، او لام ابتدای سوره را لام تعجب می‌داند. این ادعا صرفاً مبتنی بر یک احتمال نحوی است؛ درحالی‌که در منابع تفسیری، بحث‌های مختلفی در مورد این مسئله صورت گرفته که به شرح زیر است:

- **لام تعلیل (لام عاقبت):** بسیاری از مفسران و زبان‌شناسان، مانند خلیل، سیبویه، و... آن را لام تعلیل دانسته‌اند که به فعل «فلیعبدوا» مربوط می‌شود. به این معنا که خداوند اصحاب فیل را نابود کرد تا قریش با دو سفر زمستانی و تابستانی خود انس و الفت بگیرند و درنتیجه باید پروردگار این خانه را بپرستند. در این دیدگاه، «لام» بیان علت و انگیزه عبادت است. همچنین گفته شده که حرف فاء در «فلیعبدوا» به معنای شرط است و لام تعلیل به آن مربوط می‌شود (همان، ص۲۹۵).
- **لام به معنای «الی» (لام انتهایی و نتیجه):** برخی مفسران مانند فراء گفته‌اند که این لام به معنای «الی» است؛ یعنی «ما این کار را کردیم تا نعمت دیگری به قریش بدهیم». در این معنا، لام بیان نتیجه و پیوند دو نعمت است؛ یعنی هلاکت اصحاب فیل، نعمت اول و الفت گرفتن قریش در سفرهای زمستانی و تابستانی، نعمت دوم است. به عبارتی: «نعمت به‌سوی نعمت دیگر» (فراء، ۱۹۸۰م، ج۳، ص۲۹۳).
- **لام تعجب:** گروهی از نحویان و مفسران مانند زجاج، کسائی و اخفش گفته‌اند که این لام، لام تعجب است و معنای آن این است که «عجب کنید از اینکه خداوند قریش را الفت داد». در این معنا، لام برای بیان تعجب و تأکید بر عظمت این نعمت به کار رفته است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج۱۰، ص۳۰۰).
- **لام غیرمرتبط (لام زائد یا لام بدون ارتباط خاص):** برخی نیز گفته‌اند که این لام ممکن است لام زائد یا لام بدون ارتباط مستقیم با جمله قبل یا بعد باشد، ولی این نظر کمتر مورد قبول است و بیشتر مفسران، آن را به یکی از معانی بالا نسبت داده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۳۲، ص۲۹۵).

باید توجه داشت که این نظر به‌عنوان نظر مرجوح یا یکی از احتمالات مطرح شده است و بسیاری از مفسران آن را نپذیرفته‌اند؛ چراکه باتوجه‌به سیاق آیات و تفسیرهای مختلف، لام تعلیل و لام انتهایی، بیشتر مورد پذیرش است و معنای اولیه، همان تعلیل است و کاربردش در قرآن عموما تعلیل است و نمی‌توان بدون دلیل، معنای اولیه و ظاهری را کنار گذاشت و تاویل کرد.

۵. تبیین دیدگاه روبین مبنی بر تحول تصویر قریش در تفاسیر پساقرآنی[1]

همچنان که گذشت، به باور روبین، طبق متن خود قرآن (سوره قریش و آیات مرتبط مکی)، تصویر قبیله قریش عمدتاً منفی و انتقادی است و آنها به‌عنوان قومی کافر و ناسپاس توصیف شده‌اند که نعمت‌های الهی در حرم

1.The post-qur'anic tafsfr

را نادیده می‌گیرند و به‌جای تمرکز بر عبادت کعبه، به سفرهای تجاری مشغول‌اند. درنتیجه، قرآن این مسئله را با لحن نکوهش محکوم می‌کند و این تصویر با آیات دیگر قرآن نیز همخوانی دارد (روبین، ۲۰۱۱م، ص۸).

به باور روبین، پس از فتوحات اسلامی و شکل‌گیری خلافت قریشی، تصویر قبیله قریش به طور کامل مثبت و مقدس می‌شود و بر توحید اسلاف پیامبر اکرم و فضایل ویژه آنها تأکید می‌گردد. او اشاره می‌کند که پس از مرگ پیامبر، برای مشروعیت‌بخشی به خلفای قریشی (اموی و عباسی)، روایاتی ساخته شد که اجداد محمد، مانند عبدالمطلب، هاشم و عبدمناف را حتی پیش از اسلام، موحد و غیربت‌پرست توصیف می‌کند؛ مثلاً آنها حامل «نور محمد» بودند و وجودشان دو هزار سال پیش از آدم در برابر خدا قرار داشت (همان، ص۹).

ازنظر روبین، سوره قریش برای اینکه مفسران بتوانند تصویر قریش را بهبود بخشند، کاملا مناسب بود. پس سوره قریش به‌عنوان سوره‌ای که «فقط درباره قریش» نازل شده است، مطرح می‌شود. روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است که خدا قریش را با هفت فضیلت (مانند نبوت، حجابت کعبه، سقایت، پیروزی بر فیل، و توحید ده سال پیش از دیگران) برتری داد، و سوره‌ای اختصاصی برای آنها نازل کرد (همان).

حتی طبق روایتی دیگر، آیه «آمنهم من خوف» برای مشروعیت‌بخشی به خلفای قریشی، از زبان امام علی علیه‌السلام به معنای حفاظت از خلافت تفسیر می‌شود! این روایات، قریش را از مخالفان محمد به قومی برگزیده و مقدس تبدیل می‌کنند که روبین آن را بازتاب تحولات تاریخی در دوران پساقرآنی می‌داند. او اشاره می‌کند که تفاسیر پساقرآنی، حدس‌های بی‌پایه (مانند دیدگاه کرون) نیستند؛ بلکه بازتاب‌دهنده تحولات اسلامی و سیاسی هستند که تصویر قریش را از کافران مادی‌گرا به قومی مقدس تبدیل کردند تا خلافت و هویت مسلمانان را توجیه کنند. در ادامه، ازطریق سه منبع تفسیری ابن‌عباس، مقاتل‌بن‌سلیمان و ابن‌اسحاق که مربوط به قرن اول و دوم هستند، سعی در نشان دادن این تحول دارد (همان، ص۱۰).

- تنویر المقباس

کتاب *تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس* یکی از منابع اولیه تفسیری است که به ابن‌عباس (م۶۸ق) منسوب است؛ هرچند این نسبت، مورد مناقشه است. محتوای آن ازطریق واسطه‌هایی مانند محمدبن‌سائب کلبی (م۱۴۶ق) و ابوصالح (م۱۰۰ق) نقل شده است که به نظر روبین حتی اگر این نسبت به ابن‌عباس ساختگی باشد، زنجیره اسناد (مانند کلبی و ابوصالح) حاکی از قدمت نسبی این منبع تفسیری است و آن را به دوره صدر اسلام (قرن اول و دوم) پیوند می‌زند. این کتاب توسط ابوطاهر فیروزآبادی (م۸۱۷ق) گردآوری شده؛ اما متن آن در آثار پیشین، مانند تفسیر دینوری (م۳۰۸ق) نیز موجود است که این امر، اعتبار تاریخی نسبی آن را تقویت می‌کند (همان، ص۱۰).

در *تنویر المقباس*، عبارت «لِإِيلَافِ قريش» به‌عنوان امر الهی به توحید و پرستش رب البیت تفسیر می‌شود. روبین

این مسئله را تعدیل معنایی می‌داند که لحن نکوهشی قرآن در مورد اشتغال افراطی به تجارت را به دستور تربیتی مثبت تبدیل می‌کند: قریش امر می‌شوند تا عبادت را مانند سفرها عادت کنند. وی معتقد است در تفاسیر اولیه (قرن اول و دوم هجری)، چرخشی از «نقد عادت سفر» به تفسیر آن به‌عنوان «نعمت الهی و دستور به عبادت» رخ داده است که وی این مسئله را تلاش مفسران برای بهبود تصویر قریش می‌داند. مفسران اولیه مانند ابن‌عباس، «لإیلاف قریش» را به معنای دستور به توحید تفسیر می‌کنند. عکرمه سفرها را به‌عنوان عادت توصیف می‌کند؛ اما تأکید دارد که خدا قریش را امر به عبادت و ماندن در مکه می‌کند (همان، ص۱۱-۱۲).

همچنین در منابع تفسیری، عکرمه (مولی ابن‌عباس) و دیگران مانند ابوالعالیه نیز «لِ» را به‌عنوان لام امر می‌خوانند که به معنای دستور است. عکرمه قرائت «لتألف» (امری) را ترجیح می‌دهد و تفسیر می‌کند که خدا قریش را امر می‌کند تا همانند عادت به سفرهای سوریه و یمن، به عبادت رب الکعبه عادت کنند و در مکه بمانند. مجاهد (م۱۰۴ق) سفرها را «نعمة علی قریش» می‌خواند؛ یعنی خدا سفرها را برای قریش آسان کرده است تا سختی زمستان و تابستان بر آنها دشوار نباشد، و قتاده (م۱۱۷ق) آن را عادت معمول قریش به سفرهای فصلی می‌نامد که بار منفی ندارد. فراء (م۲۰۷ق) حتی با حفظ «لام تعجب»، آن را تعجب از نعمت خدا بر قریش تفسیر می‌کند و تأکید دارد که سفرها نباید آنها را از ایمان به خدا بازدارد. روبین نتیجه می‌گیرد این تفسیرها نمونه‌ای از تبدیل سفرها از عادت به نعمت الهی است که لحن سوره را از عتاب به مدح تغییر می‌دهند و تصویر قریش را از کافران مادی‌گرا به قومی برگزیده و دریافت‌کنندگان نعمت‌های خاص الهی معرفی می‌کنند (همان، ص۱۳-۱۴).

برخی مفسران نیز سفرها را به حکمت‌های جوی و اقلیمی ربط می‌دهند: عکرمه (م۱۰۵ق) سفر به یمن در زمستان برای گرما و به سوریه در تابستان برای خنکی را توصیف می‌کند، و فراء اشاره دارد که خدا با آوردن آذوقه از سوریه و یمن (مانند گندم از سوریه به مکه و غذا از یمن به جدّه) قریش را از سختی سفرها رها کرده است. ابوصالح نیز سفرها را به مناطق گرم و خنک سوریه در فصول مختلف مرتبط می‌کند. همچنین برخی مانند ابوالعالیه (م۹۰ق) سفرها را در تقابل با ماندن در مکه برای عبادت می‌بینند؛ مانند ماندن در طائف برای خنکی تابستان و گرمای زمستان مکه، که بازهم روبین همه آنها را تلاش برای تلطیف می‌داند تا سفرها بخشی از عبادت و نعمت حرم جلوه کند (همان، ص۱۵-۱۷).

همچنین وی اشاره می‌کند که برخی از مفسران، این دو سوره را به هم متصل دانسته و استدلال کرده‌اند که خداوند لشکر ابرهه را نابود کرد تا امنیت قریش و سفرهای تجاری‌شان را تضمین کند. در این دیدگاه نیز سفرها به هدفی الهی تبدیل می‌شوند که خداوند برای تحقق آن، معجزه کرده و درواقع یکی از مهم‌ترین ابزارهای تفسیری برای تغییر معنا، پیوند دادن سوره قریش به سوره فیل است (همان، ص۱۹-۲۱).

- تفسیر مقاتل‌بن‌سلیمان

این تفسیر، معنای اولیه سفر زمستانی و تابستانی به‌عنوان عادتی طاقت‌فرسا را حفظ کرده است و نعمت الهی در کمک به قریش برای رها کردن آن، مدت‌ها قبل از نزول سوره بیان می‌شود؛ اما جزئیات کمک الهی، جدید است. طبق آنچه در این کتاب آمده است، خداوند در قلب حبشیان انداخت که مواد غذایی را با کشتی به جده می‌آورند و به‌عنوان عاملان کمک الهی ظاهر می‌شوند که قریش را از سفر بی‌نیاز کرد و بدین‌سان قادرشان ساخت که خدا و کعبه را اولویت اصلی‌شان قرار دهند (همان، ص۲۲). به باور روبین، باتوجه‌به نقش منفی آنها در داستان ابرهه، این امر ممکن است تلاشی برای بهبود تصویر حبشیان در جامعه اسلامی باشد. همچنین این تفسیر چنین القا می‌کند که قریش، حتی پیش از نزول این سوره، سفرهای دنیوی را رها کرده و به عبادت مشغول بودند و سوره تنها از آنها می‌خواهد که شکرگزار این لطف باشند (همان، ص۲۳).

- تفسیر ابن‌اسحاق

در این کتاب نیز سفر زمستان و تابستان، نشانه‌ای از لطف الهی ذکر شده که همراه با نابودی اصحاب فیل به قریش عطا شده است. اما او منشأ سفر زمستان و تابستان را به زمانی بسیار پیش‌تر از لشکرکشی فیل می‌داند. او بر اساس روایات تاریخی، هاشم (جد عباسیان) را به‌عنوان بنیان‌گذار صالح این دو سفر معرفی می‌کند که پیمان‌هایی با شاهان روم، حبشه، فارس و یمن بست تا قریش بدون ترس تجارت کند و امنیت خارج از حرم را تضمین کرد. این روایات، همزمان رقیب او، عبدشمس (جد امویان)، را فردی بی‌توجه به امور مکه و دائماً در سفر توصیف می‌کنند. در ادامه، روبین توضیح می‌دهد که این روایات عمدتاً در منابع تاریخی مطرح شده و برای بزرگ‌نمایی هاشم در برابر عبدشمس، مشروعیت‌بخشی به عباسیان ساخته شده است؛ هرچند ممکن است ریشه تاریخی نیز داشته باشد (همان، ص۲۴).

۶. ارزیابی و نقد رویکرد روبین به تفاسیر

پس از بررسی ادعای روبین درباره تحول تصویر قریش در تفاسیر پساقرآنی، نوبت به ارزیابیِ روش‌شناختیِ منابعی می‌رسد که او برای اثبات این تحول به آنها استناد کرده است. در این راستا، نخستین و بنیادی‌ترین نقد، معطوف به اعتبارسنجیِ خودِ این منابع تفسیری است.

۱-۶. نقد منبع‌شناختی

یکی از منابع تفسیری که روبین موردبررسی قرار داده، *تنویر المقباس عن تفسیر ابن‌عباس* است که به‌واسطه حضور نام ابن‌عباس در آغاز هر سوره باعث شد مجموعه‌ای از پژوهش‌ها در میان پژوهشگران غربی انجام گیرد.

اندرو ریپین[1] بر اساس تحلیل ادبی، این تفسیر را اواخر قرن سوم، تاریخ‌گذاری کرده و نشان داده که تفسیر منسوب به ابن‌عباس که با نام *تنویر المقباس* به چاپ رسیده است، ارتباطی با فیروزآبادی ندارد (مهدوی‌راد و نیل‌ساز، ۱۳۸۵، ص۲۷-۶۴).

منبع دیگری که روبین از آن استفاده کرده، تفسیر مقاتل‌بن‌سلیمان است که در مورد اعتبار مطالب مختلفی که در آن آمده، بحث‌هایی صورت گرفته است. تفسیر مقاتل‌بن‌سلیمان، از قدیمی‌ترین تفاسیر قرآن به شمار می‌رود. ازآنجاکه تفسیر مقاتل توسط خودش تألیف نشده، بنابراین در آن، زیادت و تصحیف دیده می‌شود که از سوی راویان آن صورت گرفته است. این تفسیر باوجود اینکه حاوی نکات تاریخی و روایی بوده و به جنبه‌های ادبی و لغوی توجه کرده است ولی باید با نگاه انتقادی از آن استفاده کرد (معرفت، ۱۳۷۹، ج۲، ص۴۵). احادیث تفسیر مقاتل، مرسل و مرفوع است و برخی از آنان، ضعیف و از اسرائیلیات هستند. برخی از مباحث تاریخی این تفسیر، از استحکام کافی برخوردار نیستند (شایسته‌نژاد، ۱۳۸۷، ص۹۵-۱۲۳).

۲-۶. بررسی ادله اتصال و استقلال سوره فیل و قریش

روبین به دیدگاه برخی مفسران مبنی بر اتصال سوره قریش و فیل اشاره می‌کند. اما نظر مشهور میان مفسران، بر استقلال و تام بودن این دو سوره است و ادله‌ای که توسط طرف‌داران این نظر به آن استناد شده است، وحدت دو سوره را اثبات نمی‌کند و نهایتاً بر این دلالت دارند که می‌توان این دو سوره را باهم در یک رکعت از نماز قرائت کرد. قوی‌ترین دلیل بر استقلال این دو سوره، تفکیک آنها با بسمله در همه مصاحف جز مصحف ابی‌بن‌کعب است که آن نیز مورد تردید است (دشتی، ۱۳۸۲، ص۷۷-۸۸).

۳-۶. بازتاب آیات دیگر دال بر نکوهش قریش بدون تغییر در تفاسیر اسلامی

بر اساس پیش‌فرض روبین، پس از فتوحات اسلامی، تصویر قریش به دلیل خلافت قریشی (اموی و عباسی)، از کافران مادی‌گرا به قومی مقدس تغییر کرد و منابع روایی و تفسیری، این تحول را بازتاب می‌دهند. باید گفت اگر چنین بود، علاوه بر سوره قریش، در تفسیر آیات دیگر قرآن که شامل نکوهش قریش است نیز باید چنین تحولی رخ داده باشد؛ درحالی‌که تکاثر یا سوره همزه به سرزنش گروهی از قریش می‌پردازد و به شدت آنها را محکوم می‌کند. در تفاسیر اسلامی نیز همین دیدگاه بدون سانسور منعکس شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۲۴، ص۶۱۷). این در حالی است که در سوره‌های دیگر قرآن، صراحتاً از قریش نام نمی‌برد و اگر مفسران قصد بهبود تصویر قریش را داشتند، آن آیات را به قبیله‌ای دیگر نسبت می‌دادند.

1.Andrew Rippin

۶-۴. وجود جریان‌های مخالف قریش و تفاسیرشان

نمی‌توان کل قریش را در آیاتی که آنها را نکوهش می‌کند همسان دانست و باید دیدگاه تفکیکی نسبت به «قریش» داشت: قریشِ مخالف پیامبر، نکوهش شده‌اند و اجداد پیامبر (عبدالمطلب، هاشم و عبدمناف) و برخی شاخه‌ها، موحد و الهی معرفی شده‌اند. قرآن لزوماً قریشِ مشرک زمان بعثت را هدف نمی‌گیرد؛ بلکه میان قریش قبل از بعثت، قریش معاند در مکه و قریش پشتیبان پیامبر تفاوت قائل است؛ درحالی‌که روبین این مسئله را نادیده می‌گیرد. در آیه ۱۲۴ سوره شعرا اشاره شده است که پیامبر ابتدا عشیره خود را به اسلام دعوت نماید. درصورتی‌که اگر ازنظر قرآن همه قریش مخالف پیامبر بود، واضح است که چنین دستوری به پیامبر داده نمی‌شد. مخالفان سرسخت پیامبر از قریش افرادی چون ابوجهل، ابولهب، ولیدبن‌مغیره، عتبه‌بن‌ربیعه و شیبه‌بن‌ربیعه بودند که ابن‌کثیر در تفسیر به بررسی آنها پرداخته است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج۴، ص۱۲۸). به‌هرحال عده‌ای از مسلمانان، مخالف قریش بودند و انتظار می‌رود این افراد، آیات مبنی بر نکوهش قریش را نقل کنند و تفسیرش حفظ شود. اساساً برخلاف تصور خاورشناسان، امکان توطئه در سنت اسلامی وجود ندارد که به‌طورکلی تغییر ماهیت داده باشد و ردی از آن در تاریخ باقی نمانده باشد. فرِد دانر[1] همین استدلال را با طرح سه نقطه ضعف اصلی تفصیل داده است:

نخست، اینکه باوجود مذاهب و گروه‌های رقیب در صدر اسلام، همگی درباره مشخصه‌های اصلی تاریخ اسلام توافق دارند.

دوم، عاملانی که فرضاً دین رسمی استاندارد را خلق کرده‌اند، ناشناخته‌اند.

سوم اینکه هیچ دیدگاه مخالفی با این دین رسمی باقی نمانده است که بسیار نامحتمل می‌نماید. او سرانجام نتیجه می‌گیرد توطئه‌ای چنین گسترده و از آن مهم‌تر تا این اندازه موفق، بسیار بعید است (آقایی، ۱۳۹۱، ص۲۸).

۶-۵. نقد روش‌شناختی در نسبت‌دهی انگیزه به مفسران

روبین به‌گونه‌ای مفسران را توصیف می‌کند که گویی یک پروژه آگاهانه «بهبود چهره قریش» را به طور هماهنگ پیش می‌برند. درحالی‌که بخشی از این نظرات می‌تواند ناشی از فهم بدیهی دینی باشد (مثل اینکه هر نعمتی را به خدا نسبت دهند)، نه لزوماً انگیزه سیاسی داشته باشند. بسیاری از مفسران، هم‌زمان نقش مورخ، محدّث و فقیه را داشته‌اند و تفکیک سخت میان «تفسیر دینی» و «روایت تاریخی» در موردشان همیشه موجه نیست. نسبت دادن «عمد و قصد روشن» به قرآن یا به مفسران، بدون وجود شواهد صریح ممکن نیست. درمورد تحلیل انگیزه‌های مفسران نمی‌توان تمام تلاش‌های تفسیری برای یافتن معانی مثبت در سوره را صرفاً ناشی از ملاحظات سیاسی یا

1.Fred Donner

هویتی دانست. روبین فضای کمی برای انگیزه‌های صرفاً دینی یا تفسیری خالص یا انگیزه‌های غیرسیاسی مفسران باقی می‌گذارد. نه تمام تفاسیر، سیاسی‌سازی است و نه تمام آنها غلط؛ بلکه به دلیل چندمعنایی قرآن، تنوع آرا در تفاسیر، معقول است. همچنین در مواردی، از شواهد به‌صورت گزینشی استفاده می‌نماید و همه آنچه در تفاسیر ذکر شده است گزارش نمی‌کند.

۷. تبیین دیدگاه روبین در معنای دوگانه «ایلاف»؛ از پیمان تا عادت

روبین ابتدا با استفاده از منابع لغوی مانند *لسان العرب* ابن‌منظور و *معانی القرآن* فراء نشان می‌دهد ایلاف از ریشه «أ ل ف» به معنای انس گرفتن و عادت دادن است. همچنین برای توصیف روابط اجتماعی به معنای پیوند قبیله‌ای یا دوستی بین افراد (تألیف قلوب) و توصیف پیمان‌های امنیتی (مانند عهد و حبل) در زمینه‌های تجاری یا سیاسی به کار رفته است. او اشاره می‌کند که «إیلاف» می‌تواند دو بار معنایی حمل کند: اول، «عادت» به سفرهای تجاری، که لحنی نکوهشی دارد و قریش را به‌عنوان قومی مادی‌گرا نشان می‌دهد. دوم، «پیمان» که در منابع تاریخی به معنای قراردادهای امنیتی است و ممکن است ریشه واقعی داشته باشد (روبین، ۲۰۱۱م، ص۲۴).

روبین استدلال خود را بر پایه منقولاتی از منابع تاریخی مانند طبری، بلاذری و *المنمق فی اخبار قریش* محمدبن‌حبیب بنا می‌کند، که چهار پسر عبدمناف (هاشم، عبد شمس، نوفل و مطلب) را به‌عنوان اولین کسانی معرفی می‌کنند که برای قریش پیمان‌های امنیتی گرفتند. طبق این روایات، هاشم با سوریه (شام)، عبد شمس با حبشه، نوفل با فارس (ایران) و مطلب با یمن پیمان بستند. بر اساس این پیمان‌ها، قریش قادر به انجام سفرهای ایمن خارج از حرم بود. در اینجا هاشم به‌عنوان «صاحب إیلاف قریش» ستایش می‌شود. در این برداشت، عبارت «لإیلاف» در معنای متعدّی به دو مفعول در نظر گرفته می‌شود و هاشم را عامل لطف الهی به قریش معرفی می‌کند؛ زیرا وی اولین کسی بود که آنها را به این دو سفر فصلی عادت داد. درحالی‌که این پیمان‌ها چون منبع امنیت و رفاه خارج از مکه تلقی می‌شوند، با تأکید قرآن بر حرم در تضاد هستند (همان، ص۲۵).

در ادامه، روبین شواهدی لغوی از منابعی مانند *رساله جاحظ*، *ابن‌الاعرابی* و *لسان العرب* می‌آورد که «الإیلاف» را اصطلاح فنی برای پیمان‌های امنیتی (مانند عهد، حبل یا ذمام) توصیف می‌کنند. مثلاً *ابن‌الاعرابی* چهار برادر را «أصحاب الإیلاف» می‌نامد که معادل «المجیرون» (فراهم‌کنندگان حفاظت) است. در شعرهایی مانند اشعار مطرودبن‌کعب، «رحلة الإیلاف» به‌عنوان سفری امن تحت این پیمان‌ها ظاهر می‌شود که به باور روبین، این مسئله نشان‌دهنده کاربرد خاص این اصطلاح در ادبیات پیش از اسلام است. در این منابع، شکل معرفه «الإیلاف» به‌عنوان یک اصطلاح فنی برای پیمان‌های امنیتی به کار می‌رود (همان، ص۲۶).

همچنین او استدلال می‌کند که ممکن است قرآن این اصطلاح را از دوران پیش‌اسلامی (پیمان‌های تجاری) وام گرفته و آن را به معنای عادت بازتعریف کرده است تا قریش را به ترک سفرها و تمرکز بر إیلاف الهی (حرم) دعوت کند. اگر معنای تاریخی «إلاف» به‌عنوان پیمان درست باشد، روبین تأکید دارد که قرآن این اصطلاح را وام گرفته و به معنای عادت (اشتغال افراطی به سفرها) تبدیل کرده است تا لحنی نکوهشی ایجاد کند. از منظر الهیاتی، این سوره، قبیله قریش را دعوت می‌کند تا از إیلاف انسانی (پیمان‌های زمینی)، به إیلاف الهی (حرم و رب الکعبه) روی آورند، و اولویت امنیت و رزق ناشی از حرم را بر سازوکارهای اقتصادی- سیاسی (مانند پیمان‌ها) ترجیح دهند (همان، ص۲۷).

روبین دیدگاه خود را با منتقدانی مانند پاتریشیا کرون (در کتاب *تجارت مکه*) مقایسه می‌کند که روایت پیمان‌ها را رد می‌کند و معتقد است اگر «إلاف» اصطلاح مهمی بود، نباید علما در قرائت آن دچار اختلاف می‌شدند، و حجم تجارت مکه را اغراق‌شده می‌داند. روبین ضمن رد این مسئله، استدلال می‌کند که اختلاف علما مربوط به قرائت قرآنی است، نه مفهوم تاریخی؛ اما ممکن است مباحث‌شان دارای گرایش‌هایی باشد (همان، ص۲۸).

به باور روبین، مفسران قرآن کمتر به معنای تاریخی «ایلاف» به‌عنوان پیمان اشاره کرده‌اند؛ زیرا هدف اصلی‌شان در تفسیر قرآن، استخراج درس‌های تعلیمی، اخلاقی و دینی مرتبط با جامعه مؤمنان بود و پیمان‌های امنیتی نمی‌توانستند این هدف را تأمین کنند؛ به دلیل اینکه پس از گسترش اسلام در سراسر عربستان، این پیمان‌ها موضوعیت خود را از دست داده بودند و تأکید بر فضیلت مکه و حج، برای جامعه اسلامی اولویت بیشتری داشت. درنتیجه، حج به‌عنوان منشأ نهایی معیشت مکه به‌جای پیمان‌ها معرفی شد که قتاده و قمی به این مضمون اشاره کرده‌اند. همچنین برخی دو سفر فصلی را حج و عمره (یعنی سفر غیرمکیان به مکه) دانسته‌اند (همان، ص۲۹).

۸. ارزیابی و نقد رویکرد روبین به منابع تاریخی و لغوی

در بخش پیشین، اعتبارسنجیِ منابع تفسیریِ مورد استناد روبین بررسی شد؛ اکنون نوبت به ارزیابیِ منابع تاریخی و لغویِ او می‌رسد که مبنای ادعای وی درباره معنای «ایلاف» به‌عنوان «پیمان‌های امنیتی» قرار گرفته‌اند. نخستین نقد در این حوزه نیز، همچون بخش پیشین، معطوف به اعتبارسنجیِ همین منابع است.

۸-۱. نقد منبع‌شناختی

یکی از منابع لغوی که روبین به آن استناد می‌کند، *لسان العرب* تألیف قرن هشتم هجری است. این درحالی است که برای فهم قرآن، بهتر است از لغت‌نامه‌هایی استفاده شود که فاصله زمانی کمتری با زمان نزول قرآن دارند. اتکا بر این منبع، از منظر روش‌شناسی تفسیر و معناشناسی تاریخی، دارای اشکال است؛ زیرا یکی از قواعد مسلم فهم قرآن، دستیابی به معنای واژگان در عصر نزول و پرهیز از تحمیل معانیِ تطوریافته و مستحدثه قرون بعدی بر

متن است (رجبی، ۱۳۸۳، ص۶۵ و معرفت، ۱۳۸۸، ج۶، ص۳۵). روبین اذعان می‌کند که این گزارش‌ها در منابع قرن دوم و سوم هجری (مانند طبری، بلاذری و جاحظ) ضبط شده‌اند که چند قرن پس از نزول قرآن (اوایل قرن اول) است. پس در اینجا هم می‌توان گفت این فاصله زمانی ممکن است احتمال بازسازی در زمان‌های پسین را افزایش دهد و بازتاب مستقیم واقعیت پیش‌اسلامی نباشد و ممکن است برای بزرگ‌نمایی اجداد پیامبر مانند هاشم، جد عباسیان و مشروعیت‌بخشی به خلافت قریشی ساخته شده باشند. مطالعات تحلیلی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که تدوین سیره و تاریخ در قرون اولیه، به شدت تحت تأثیر فضای سیاسی، نزاع‌های قدرت و تقابل‌های گفتمانی بوده است. جعفریان در بررسی جریان‌های تاریخ‌نگاری اسلامی به‌روشنی تبیین می‌کند که چگونه بسیاری از روایات تاریخی، فضایل، مثالب و اسباب نزول، باهدف مشروعیت‌بخشی به جریان‌های حاکم یا تضعیف رقبای سیاسی، بازسازی، گزینش و یا حتی جعل شده‌اند (جعفریان، ۱۳۸۲، ج۱، ص۷۲).

۸-۲. تضاد ادعای روبین با ساختار بلاغی و سیاقی سوره

ادعای روبین مبنی بر اینکه «إیلاف» یک اصطلاح فنی شناخته‌شده برای پیمان‌های امنیت در عصر جاهلی بوده و قرآن آن را به‌صورت طعنه‌آمیز به کار برده، جالب اما قابل بحث است. اثبات این فرضیه، به شواهد پیش از اسلام یا معاصر با نزول نیاز دارد؛ درحالی‌که شواهد مستقیم محدود است. ادعای کاربرد «طعنه‌آمیز» این واژه، با ساختار بلاغی و سیاق سوره قریش در تضاد جدی است. این سوره (به‌ویژه در پیوند با سوره فیل) در مقام «امتنان» و یادآوری نعمت‌های بزرگ الهی است (الَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ). در منطق قرآن، خداوند نعمت‌ها را برمی‌شمارد تا مخاطب را به شکرگزاری و پرستش (فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَیْتِ) ترغیب کند. به کارگیری لحن طعنه‌آمیز برای مهم‌ترین عامل حیات اقتصادی قریش، زنجیره منطقی استدلالِ سوره را از هم می‌گسلد؛ چراکه نمی‌توان افراد را به‌واسطه نعمتی که به‌صورت طعنه‌آمیز تحقیر شده است، به بندگی و عبادت خالصانه دعوت کرد. بیشتر مفسران متقدم و متأخر، ازجمله طباطبایی در *المیزان*، و *زمخشری* در الکشاف، بر این موضوع اجماع دارند که ساختار بلاغی سوره قریش، به‌ویژه باتوجه‌به حرف «فاء» نتیجه (در فلیعبدوا)، در مقام امتنان و برشمردنِ توأمانِ نعمت‌های مادی (اطعام و امنیت تجاری) و معنوی (حفظ کعبه) است و هرگونه تفسیرِ طعنه‌آمیز، با این نظم و سیاقِ بلاغی در تعارض است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۲۰، ص۶۲۵ و زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۷۹۸).

۸-۳. نقد ادعای روبین درباره غیاب مفهوم «إیلاف» در تفاسیر اسلامی

روبین ادعا می‌کند که مفهوم «إیلاف» به معنای «پیمان‌های امنیتی»، عمدتاً در منابع تاریخی و لغوی پررنگ است و در متون تفسیری غایب است تا از این طریق ثابت کند که مفسران، معنای اصلی سوره را تحریف کرده‌اند.

اما این ادعا با مراجعه به تفاسیر معتبر و متقدم، کاملاً نقض می‌شود. مفهوم «پیمان» (با واژگانی چون عهد، حبل و جوار) صراحتاً در تفاسیر متعددی بیان شده است؛ ازجمله طبری (م۳۱۰ق) در *جامع البیان* ذیل همین سوره به تفصیل روایاتی را نقل می‌کند که «ایلاف» را به معنای «عصمت» (مصونیت) و ورود بر پادشاهان شام و یمن و اخذ عهد و پیمان تجاری توسط هاشم و برادرانش تفسیر کرده‌اند. علاوه بر طبری، مفسرانی چون ثعلبی در *الکشف و البیان*، و قرطبی در *الجامع لأحکام القرآن* نیز به‌صراحت داستان برادران (بنو عبدمناف) و گرفتن پیمان‌های امنیتی برای سفرهای تجاری را به‌عنوان تفسیر کلمه «ایلاف» آورده‌اند. بنابراین، تفکیک قائل شدنِ روبین میان منابع تاریخی و تفسیری در این زمینه، ناشی از گزینشِ ناقصِ منابع است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۲۴، ص۶۲۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج۱۰، ص۲۹۲ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج۲۰، ص۲۰۴).

۹. تبیین دیدگاه روبین مبنی بر تاریخ‌گذاری سوره قریش و پیامد تفسیری آن

به نظر روبین اگرچه این سوره در فهرست‌های ترتیب نزول، به‌عنوان سوره‌ای مکی (بیست و هشتمین سوره) ثبت شده، ولی برخی از علمای قرن اول اسلامی معتقد بودند که این سوره در مدینه نازل شده است. این دیدگاه ممکن است باهدف توجیه حملات پیامبر به کاروان‌های تجاری مکه پس از هجرت به مدینه شکل گرفته باشد. با مدنی دانستن سوره، این حملات به‌عنوان اقدامی مشروع و در راستای فرمان الهی برای متوقف کردن یک عادت ناپسند (سفرهای تجاری قریش) تفسیر می‌شود. با این رویکرد، پیام توحیدی سوره را که در مکه بیان شده بود، می‌توان به دوره مدینه نیز تعمیم داد (روبین، ۲۰۱۱م، ص۳۰).

۱۰. ارزیابی و نقد مدنی بودن سوره قریش

اگرچه در منابعی چون *روح المعانی* (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۱۵، ص۴۷۰) به دیدگاه شاذ و اقلیتِ برخی مفسران (مانند ضحاک و ابن‌السائب کلبی) مبنی بر مدنی بودن سوره قریش اشاره شده است؛ اما اکثر مفسران و عالمان علوم قرآنی، بر مکی بودن آن اتفاق‌نظر دارند. این اجماع نه‌تنها مستند به روایات ترتیب نزول است؛ بلکه شواهد درون‌متنی، نظیر ساختار، آهنگ کلمات، کوتاهی آیات و تمرکز بر نهادهای مکی (مانند کعبه - هذا البیت) صحت آن را تأیید می‌کند (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج۱، ص۳۶ و معرفت، ۱۳۸۸، ج۱، ص۱۳۵).

نکته قابل‌توجه آن است که حتی خاورشناسان که غالباً روایات سنتی اسباب نزول را با دیده تردید می‌نگرند و مبنای گاه‌شماری خود را بر تحلیل‌های سبک‌شناختی و زبان‌شناختی استوار می‌کنند، سوره قریش را بدون تردید در زمره سوره‌های مکی دسته‌بندی کرده‌اند. به‌عنوان‌نمونه، تئودور نولدکه[1] در اثر بنیادینِ *تاریخ قرآن*، این سوره را

1.Theodor Nöldeke

در «دوره اول مکی» قرار داده است. سایر مستشرقان نظیر رژی بلاشر[1] نیز باتکیه‌بر فرم و سیاق آیات، بر تعلق این سوره به فضای مکه تأکید داشته‌اند (رامیار، ۱۳۶۲، ص۶۰۷-۶۲۱).

نتیجه‌گیری

ارزیابی و نقد دیدگاه یوری روبین درباره سوره قریش نشان می‌دهد که رویکرد تاریخی- تفسیری او اگرچه از جهاتی نوآورانه است؛ اما با کاستی‌های روشی و محتوایی جدی روبه‌روست. نقاط قوت پژوهش روبین عبارت است از: الف) بهره‌گیری از «تحلیل درون‌قرآنی» و مقایسه سوره قریش با سایر سوره‌های مکی هم‌موضوع (مانند آیات حرم، امنیت و رزق)؛ ب) توجه به تحول تاریخی تفاسیر و نقش بافت سیاسی در شکل‌گیری خوانش‌های پساقرآنی؛ ج) تلاش برای بازسازی معنای «ایلاف» باتکیه‌بر منابع لغوی و تاریخی.

در مقابل، نقدهای وارد بر فرضیه روبین در چند محور قابل دسته‌بندی است:

-**نقدهای زبانی و نحوی:** ادعای روبین مبنی بر «لام تعجب» در ابتدای سوره، تنها یک احتمال نحوی در میان چندین احتمال دیگر (لام تعلیل، لام عاقبت، و لام به معنای «إلی») است. مفسران مسلمان غالباً لام تعلیل را پذیرفته‌اند و کاربرد قرآنی لام نیز تعلیل را بر تعجّب مقدم می‌دارد. قطعیت‌بخشی روبین به یک احتمال نحوی بدون دلیل کافی، از نقاط ضعف استدلال اوست.

-**نقدهای تفسیری و منبع‌شناختی:** استناد روبین به تفسیر *تنویر المقباس* به‌عنوان نماینده تفسیر قرن اول هجری، باتوجه‌به پژوهش‌های جدید در انتساب این اثر به ابن‌عباس (مانند تاریخ‌گذاری ریپین در اواخر قرن سوم) قابل‌قبول نیست. همچنین تکیه بر تفسیر مقاتل‌بن‌سلیمان در مباحث تاریخی، بدون توجه به وجود روایات مرسل، ضعیف و اسرائیلیات در آن، اعتبار استدلال را کاهش می‌دهد.

-**نقدهای تاریخی و اقتصادی:** روبین نیاز اقتصادی مکه به سفرهای تجاری را نادیده می‌گیرد. منابع تفسیری متعدد (فخر رازی، قرطبی و طبری)، این سفرها را برای تأمین معاش قریش در سرزمینی بدون کشاورزی و دامپروری ضروری می‌دانند و هیچ‌یک از منابع اسلامی اشاره‌ای به نکوهش اصل تجارت قریش ندارند.

-**نقد روش‌شناختی در نسبت‌دهی انگیزه سیاسی به مفسران:** روبین تمامی مفسران مسلمان را متهم به «پروژه آگاهانه بهبود چهره قریش» می‌کند؛ درحالی‌که آیات نکوهش‌آمیزتر درباره قریش (مانند سوره همزه و تکاثر)، بدون تغییر یا تأویل در تفاسیر منعکس شده است. همچنین مخالفان سیاسی خلافت قریشی (مانند زیدیان و معتزلیان) اگر چنین تحریفی را می‌دیدند، باید قرائتی انتقادی ارائه می‌کردند که چنین نیست.

1 . Régis Blachère

فهرست منابع

قرآن کریم (۱۳۸۵ش)، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم: سلیمان‌زاده.

۱. ابن‌کثیر، اسماعیل‌بن‌عمر (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۲. آقایی، سیدعلی (۱۳۹۱ش)، «مروری بر رهیافت‌های محققان غربی»، نشریه **آینه پژوهش**، ش۵-۶؛ آذر و اسفند، ص۱۹-۲۹.

۳. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۴. ثعلبی، احمدبن‌ابراهیم (۱۴۲۲ق)، **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۵. جعفریان، رسول (۱۳۸۲ش)، **تاریخ سیاسی اسلام**، قم: دلیل ما.

۶. جلیب، برکاوی (۲۰۱۵م)، «سوره قریش دراسة تحلیلیة تفسیریة»، مجلة **کلیة التربیة**، جامعة واسط، العدد ۱۹، الجزء الأول، ص۲۵-۵۲.

۷. دشتی، محمد (۱۳۸۲ش)، «بررسی وحدت ضحی و انشراح، فیل و قریش»؛ نشریه **پژوهش‌نامه قرآن و حدیث**، پیش‌شماره ۲، پاییز و زمستان، ص۷۷-۸۸.

۸. رامیار، محمود (۱۳۶۲ش)، **تاریخ قرآن**، تهران: امیر کبیر.

۹. رجبی، محمود (۱۳۸۳ش)، **روش‌شناسی تفسیر قرآن**، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۰. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الکتاب العربی.

۱۱. سحاب، ویکتور (۱۹۹۲م)، **إیلاف قریش رحلة الشتاء و الصیف**، بیروت: کومبیو نشر (للدراسات و الإعلام و النشر و التوزیع).

۱۲. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۶ق)، **الإتقان فی علوم القرآن**، بیروت: دار الفکر.

۱۳. شایسته‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۷ش)، «تفسیر مقاتل‌بن‌سلیمان و جایگاه آن»، **مطالعات قرآن و حدیث**، سال دوم، ش۱، پاییز و زمستان، ص ۹۵-۱۲۳.

۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۵. طبری، محمدبن‌جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان عن تاویل آی القرآن**، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.

۱۶. فخر رازی، محمدبن‌عمر (۱۴۲۰ق)، **التفسیر الکبیر** (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۷. فراء، یحیی‌بن‌زیاد (۱۹۸۰م)، **معانی القرآن**، چاپ اول، قاهره: دار المصریه للتالیف و الترجمه.

۱۸. قرطبی، محمدبن‌احمد (۱۳۶۴ش)، **الجامع لأحکام القرآن**، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۹. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹ش)، **تفسیر و مفسران**، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
۲۰. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸ش)، **التمهید فی علوم القرآن**، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
۲۱. ناظمیان‌فرد، علی (۱۳۸۸ش)، «ایلاف قریش و تأثیر آن بر حیات اقتصادی و اجتماعی مکه در روزگاران پیش از اسلام»، نشریه **تاریخ اسلام و ایران**، ش۲، تابستان، ص۱۰۳-۱۲۶.
۲۲. نیل‌ساز، نصرت و مهدوی‌راد، محمدعلی (۱۳۸۵ش)، «تاریخ‌گذاری تفسیر منسوب به ابن‌عباس؛ نقد روش تحلیل ادبی ونزبرو و ریپین»، نشریه **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، ش۶، زمستان، ص۲۷-۶۴.
1. Rubin, U. “Quraysh and their winter and summer journey: On the interpretation of Sura 106.” In Uri Rubin, Muhammad the Prophet and Arabia, Variorum Collected Studies Series (Ashgate, 2011). https://doi.org/10.4324/9781003554639-13